چرا نسل جدید شخصیت‌های بزرگ ایران را نمی‌شناسند؟

منوچهر برون - فعال رسانه

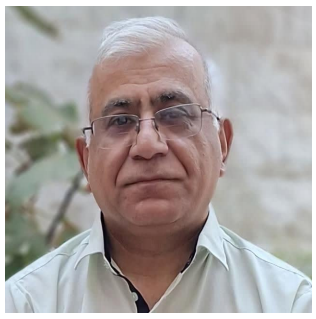


این روزها نوجوانان و جوانان ایرانی را نسل اینترنت و فضای مجازی می‌نامیم؛ نسلی که با سرعتی شگفت‌انگیز با تازه‌ترین فناوری‌ها آشنا می‌شود، از آخرین ابزارهای دیجیتال خبر دارد، شخصیت‌های مطرح فضای مجازی را می‌شناسد و گاهی جزئی‌ترین اخبار مربوط به آنها را دنبال می‌کند.اما یک سؤال ساده و البته مهم وجود دارد: آیا همین نوجوان، شخصیت‌های بزرگ تاریخ، فرهنگ، هنر، علم و قهرمانان ملی کشور خودش را نیز به همان اندازه می‌شناسد؟پاسخ برای بسیاری از ما چندان امیدوارکننده نیست.اگر نوجوان امروز نام یک چهره مشهور اینترنتی را می‌داند اما درباره یک شاعر، دانشمند، نویسنده، هنرمند، قهرمان ملی یا شخصیت اثرگذار تاریخ ایران اطلاعات چندانی ندارد، نباید همه تقصیر را متوجه او کنیم. مسئله پیش از آنکه مشکل نسل جدید باشد، مسئله شیوه معرفی ماست.ما نتوانسته‌ایم شخصیت‌های بزرگ خود را با زبان زمانه خودمان به نسل جدید معرفی کنیم.نوجوان امروز دیگر با شیوه‌های قدیمی ارتباط برقرار نمی‌کند. او بیشتر از آنکه منتظر بماند کتاب قطوری به دستش برسد، با تصویر، فیلم کوتاه، پادکست، انیمیشن، بازی، روایت داستانی و محتوای تعاملی ارتباط می‌گیرد. اگر می‌خواهیم یک شخصیت تاریخی یا فرهنگی در ذهن او ماندگار شود، باید داستان زندگی او را به روایتی تبدیل کنیم که برای نوجوان امروز جذاب و قابل فهم باشد.ما از بسیاری از بزرگانمان کتاب نوشته‌ایم، بزرگداشت گرفته‌ایم، همایش برگزار کرده‌ایم و سخنرانی کرده‌ایم؛ اما آیا به اندازه کافی داستان ساخته‌ایم؟چند فیلم ماندگار درباره دانشمندان، شاعران، نویسندگان و قهرمانان ملی خود ساخته‌ایم؟ چند پویانمایی برای کودکان و نوجوانان تولید کرده‌ایم؟ چند مجموعه صوتی و پادکست جذاب درباره زندگی آنها ساخته‌ایم؟ چند داستان کوتاه و کمیک درباره دوران کودکی و نوجوانی شخصیت‌های بزرگمان منتشر کرده‌ایم؟اگر پاسخ این پرسش‌ها را صادقانه بررسی کنیم، شاید متوجه شویم که مشکل اصلی، ناآگاهی نوجوان نیست؛ کم‌کاری ما در روایت کردن است.در جهان امروز، فناوری با سرعت حرکت می‌کند. نوجوانی که امروز با یک تلفن همراه به هزاران ساعت فیلم و صدها هزار صفحه اطلاعات دسترسی دارد، طبیعتاً در معرض انتخاب‌های بسیار گسترده‌ای قرار گرفته است. اگر ما محتوای جذاب و حرفه‌ای درباره بزرگان خود تولید نکنیم، فضای خالی را دیگران پر خواهند کرد.اینجاست که نقش نهادهای فرهنگی اهمیت پیدا می‌کند.در دهه‌های گذشته، مجموعه‌هایی مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با هدف پرورش خلاقیت، کشف استعدادها و ایجاد زمینه برای رشد فکری و هنری کودکان و نوجوانان شکل گرفتند. تجربه کانون نشان داد اگر به نوجوان فرصت داده شود، می‌تواند در آینده به نویسنده، شاعر، فیلمساز، هنرمند و اندیشمند تبدیل شود. بخشی از نسل‌های فرهنگی و هنری ایران، تجربه حضور در چنین فضاهایی را داشته‌اند. آنجا صرفاً کلاس آموزشی برگزار نمی‌شد؛ تخیل، مطالعه، قصه‌گویی، هنر و تجربه کردن نیز اهمیت داشت.اما امروز، پرسش این است که آیا چنین نگاه خلاقانه‌ای به اندازه گذشته در متن سیاست‌گذاری فرهنگی ما حضور دارد؟مسئله فقط احیای یک نهاد یا یک ساختار نیست؛ مسئله، بازگشت به یک تفکر فرهنگی است: اینکه نوجوان را فقط مصرف‌کننده محتوا نبینیم؛ او را تولیدکننده آینده فرهنگ بدانیم.باید برای نوجوان ایرانی قصه ساخت؛ قصه زندگی امیرکبیر، فردوسی، حافظ، سعدی، پروین اعتصامی، عباس دوران، جهان‌آرا، شهریار، علی‌اکبر دهخدا، مریم میرزاخانی و ده‌ها و صدها شخصیت دیگر؛ اما نه با زبان خشک کتاب‌های درسی و سخنرانی‌های رسمی، بلکه با زبان داستان، تصویر، موسیقی و فناوری. نوجوان باید بداند قهرمانان کشورش فقط شخصیت‌هایی در صفحات کتاب تاریخ نیستند؛ آدم‌هایی واقعی بوده‌اند که زندگی کرده‌اند، انتخاب کرده‌اند، شکست خورده‌اند، ایستاده‌اند و اثر گذاشته‌اند.وقتی زندگی یک شخصیت به یک داستان جذاب تبدیل شود، دیگر حفظ کردن نام و تاریخ تولد او موضوع اصلی نیست؛ نوجوان با خود شخصیت ارتباط برقرار می‌کند. امروز فناوری رقیب فرهنگ نیست؛ اگر درست از آن استفاده کنیم، می‌تواند بزرگ‌ترین ابزار انتقال فرهنگ باشد. همان تلفن همراهی که ممکن است نوجوان را ساعت‌ها در فضای مجازی نگه دارد، می‌تواند پنجره‌ای باشد به زندگی بزرگان ایران.مسئله این است که چه محتوایی پشت آن پنجره قرار داده‌ایم.اگر ما کند حرکت کنیم و فناوری با سرعت جلو برود، فاصله میان نسل جدید و میراث فرهنگی‌مان بیشتر خواهد شد. نسل امروز منتظر ما نمی‌ماند. اگر نتوانیم روایت خودمان را با زبان امروز ارائه کنیم، روایت‌های دیگری جای آن را خواهند گرفت. بنابراین شاید به جای اینکه دائماً از فاصله گرفتن نوجوانان از فرهنگ و تاریخ شکایت کنیم، باید از خودمان بپرسیم: برای نزدیک کردن آنها چه کرده‌ایم؟فرهنگ با دستور زنده نمی‌ماند؛ با روایت، خلاقیت و ارتباط زنده می‌ماند.ما گنجینه بزرگی از شخصیت‌ها، قهرمانان، دانشمندان، شاعران، هنرمندان و اندیشمندان داریم؛ اما گنجینه‌ای که در آن را به روی نسل جدید باز نکنیم، برای او قابل دسترس نخواهد بود.شاید وقت آن رسیده باشد که دوباره به نوجوان اعتماد کنیم؛ به او کتاب خوب بدهیم، اما در کنار آن فیلم خوب، پادکست خوب، انیمیشن خوب و داستان خوب هم بسازیم.قهرمانان ما کم نیستند؛ روایت‌های تازه از قهرمانانمان کم است.اگر امروز برای شناخت نسل فردا از گذشته‌مان سرمایه‌گذاری نکنیم، فردا نباید از نوجوانی که گذشته را نمی‌شناسد گلایه کنیم. نسل جدید آماده شنیدن است؛این ما هستیم که باید یاد بگیریم چگونه برایش روایت کنیم. این روزها نوجوانان و جوانان ایرانی را نسل اینترنت و فضای مجازی می‌نامیم؛ نسلی که با سرعتی شگفت‌انگیز با تازه‌ترین فناوری‌ها آشنا می‌شود، از آخرین ابزارهای دیجیتال خبر دارد، شخصیت‌های مطرح فضای مجازی را می‌شناسد و گاهی جزئی‌ترین اخبار مربوط به آنها را دنبال می‌کند.اما یک سؤال ساده و البته مهم وجود دارد: آیا همین نوجوان، شخصیت‌های بزرگ تاریخ، فرهنگ، هنر، علم و قهرمانان ملی کشور خودش را نیز به همان اندازه می‌شناسد؟پاسخ برای بسیاری از ما چندان امیدوارکننده نیست.اگر نوجوان امروز نام یک چهره مشهور اینترنتی را می‌داند اما درباره یک شاعر، دانشمند، نویسنده، هنرمند، قهرمان ملی یا شخصیت اثرگذار تاریخ ایران اطلاعات چندانی ندارد، نباید همه تقصیر را متوجه او کنیم. مسئله پیش از آنکه مشکل نسل جدید باشد، مسئله شیوه معرفی ماست. ما نتوانسته‌ایم شخصیت‌های بزرگ خود را با زبان زمانه خودمان به نسل جدید معرفی کنیم.نوجوان امروز دیگر با شیوه‌های قدیمی ارتباط برقرار نمی‌کند. او بیشتر از آنکه منتظر بماند کتاب قطوری به دستش برسد، با تصویر، فیلم کوتاه، پادکست، انیمیشن، بازی، روایت داستانی و محتوای تعاملی ارتباط می‌گیرد. اگر می‌خواهیم یک شخصیت تاریخی یا فرهنگی در ذهن او ماندگار شود، باید داستان زندگی او را به روایتی تبدیل کنیم که برای نوجوان امروز جذاب و قابل فهم باشد.

به قلم صالح محمدیان؛

نسل جدید را باید با روایت به فرهنگ و تاریخ نزدیک کرد

هرگاه سخن از فاصله گرفتن نوجوانان و نسل جدید از فرهنگ، تاریخ و هویت اجتماعی به میان می‌آید، معمولاً نخستین واکنش، گلایه است؛ گلایه از اینکه نوجوان امروز کمتر کتاب می‌خواند، کمتر درباره گذشته می‌داند و کمتر با شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی ارتباط برقرار می‌کند. اما شاید پیش از آنکه این نسل را متهم به بی‌توجهی کنیم، بهتر باشد یک سؤال اساسی‌تر از خودمان بپرسیم: ما برای نزدیک کردن او به فرهنگ و تاریخ چه کرده‌ایم؟فرهنگ با دستور و اجبار زنده نمی‌ماند. نمی‌توان انتظار داشت صرفاً با توصیه به مطالعه یا تکرار اهمیت تاریخ، نسل جدید به گذشته علاقه‌مند شود. فرهنگ زمانی زنده می‌ماند که بتواند با زبان زمانه خود سخن بگوید؛ زبانی که برای نوجوان امروز قابل فهم، جذاب و ملموس باشد.نسل جدید با گذشته بیگانه نیست؛ با شیوه‌های قدیمی روایت گذشته بیگانه است.ما گنجینه‌ای گسترده از شخصیت‌های تاریخی، قهرمانان، دانشمندان، شاعران، هنرمندان و اندیشمندان در اختیار داریم. داستان زندگی بسیاری از این افراد، ظرفیت تبدیل شدن به فیلم، سریال، انیمیشن، کتاب، پادکست، بازی و محتوای دیجیتال را دارد. با این حال، گاهی این گنجینه عظیم همچنان در قالب‌هایی ارائه می‌شود که فاصله زیادی با جهان ذهنی و رسانه‌ای نوجوان امروز دارد.مشکل همیشه کمبود قهرمان نیست؛ کمبود روایت‌های تازه از قهرمانان است.نوجوان امروز با تصویر، داستان، موسیقی، ویدئو و رسانه‌های تعاملی زندگی می‌کند. او در چند ثانیه با صدها روایت در فضای مجازی مواجه می‌شود و طبیعی است که برای جلب توجه او، تنها داشتن یک موضوع ارزشمند کافی نباشد. موضوع باید درست روایت شود.اگر قرار است نوجوان با یک دانشمند آشنا شود، چرا نباید داستان زندگی، شکست‌ها، تلاش‌ها و لحظه‌های دشوار او را در قالب یک فیلم جذاب ببیند؟ اگر قرار است با یک شاعر آشنا شود، چرا شعر و زندگی او نباید در قالب یک روایت شنیدنی و امروزی بازآفرینی شود؟ اگر قرار است یک قهرمان تاریخی را بشناسد، چرا نباید فرصتی داشته باشد تا شخصیت، تصمیم‌ها، دغدغه‌ها و مسیر زندگی او را از طریق یک داستان قدرتمند تجربه کند؟کتاب همچنان اهمیت خود را دارد، اما کتاب تنها راه ارتباط با فرهنگ نیست.کتاب خوب باید در کنار فیلم خوب، پادکست خوب، انیمیشن خوب، مستند خوب و داستان خوب قرار بگیرد. ابزارها تغییر کرده‌اند و اگر هدف ما انتقال فرهنگ و تاریخ است، باید از ظرفیت تمام ابزارهای موجود استفاده کنیم.این موضوع فقط به تولید محتوا محدود نمی‌شود. خانواده، مدرسه، رسانه، نهادهای فرهنگی و حتی فعالان فضای مجازی، هرکدام می‌توانند در ساختن این ارتباط نقش داشته باشند. نوجوان زمانی با یک مفهوم فرهنگی ارتباط برقرار می‌کند که آن را صرفاً به عنوان یک «وظیفه» نبیند، بلکه بتواند بخشی از زندگی و جهان ذهنی خود را در آن پیدا کند.از سوی دیگر، باید به نوجوان اعتماد کرد. نسل جدید اگر با یک روایت صادقانه، جذاب و باکیفیت مواجه شود، لزوماً آن را پس نمی‌زند. آنچه معمولاً فاصله ایجاد می‌کند، ارائه مفاهیم فرهنگی با زبانی است که مخاطب امروز با آن ارتباط برقرار نمی‌کند.نباید از نوجوان انتظار داشت با ابزارهای چند دهه قبل، با فرهنگی ارتباط برقرار کند که ما ادعا می‌کنیم برای آینده او اهمیت دارد.فرهنگ، زمانی ماندگار می‌شود که بتواند خودش را با نسل‌های جدید گفت‌وگو کند، بدون آنکه هویت و اصالتش را از دست بدهد. این گفت‌وگو نیازمند خلاقیت، شناخت مخاطب و سرمایه‌گذاری جدی در حوزه تولید آثار فرهنگی است.اگر امروز برای شناخت نسل فردا از تاریخ، فرهنگ و شخصیت‌های اثرگذار گذشته سرمایه‌گذاری نکنیم، فردا گلایه از اینکه چرا نوجوانان گذشته خود را نمی‌شناسند، چندان منطقی نخواهد بود.مسئله این نیست که نسل جدید آماده شنیدن نیست؛ مسئله این است که ما باید یاد بگیریم چگونه روایت کنیم.قهرمانان ما کم نیستند. داستان‌های ارزشمند هم کم نیستند. آنچه بیش از همه به آن نیاز داریم، نگاه تازه، زبان تازه و روایت‌هایی است که بتواند میان گذشته و ذهن امروز نسل جدید پلی واقعی ایجاد کند.شاید به جای آنکه مدام بگوییم «نوجوانان از فرهنگ و تاریخ فاصله گرفته‌اند»، بهتر باشد از خودمان بپرسیم:آیا ما توانسته‌ایم فرهنگ و تاریخ را به اندازه‌ای جذاب روایت کنیم که نوجوان امروز بخواهد به سمت آن قدم بردارد؟پاسخ این سؤال، شاید آغاز راهی باشد برای ساختن نسلی که گذشته خود را می‌شناسد، درباره آن سؤال می‌کند و در عین حال، با نگاه خودش آینده را می‌سازد.



از گل‌آلودگی تا گردوخاک؛

بلوار عمار شوشتر در محاصره بی‌تدبیری

عبدالحمید گل‌افشان

عصریکی ازروزهای پایانی مردادماه،وقتی پابه بلوارعمارمی‌گذاری،اولین چیزی که به استقبالت می‌آیدگردوخاکی است که نفس رادرسینه حبس می‌کند.نه خبری ازآن پیاده‌روی عصرگاهی اهالی است ونه اثری ازبساط کسبه.این روزها،بلوارعماربه جای لوله‌گذاری جدید،درتلی ازخاک و غبارفرورفته و ساکنانش رابه حاشیه‌ای ناامن و ناآرام کشانده است.اتفاقی که این روزهادربلوارعمار شوشترمی‌افتد،نه فقط یک طرح عمرانی،که آزمونی برای سنجش میزان توجه مدیران به آرامش وحقوق شهروندی است.حدودیک دهه،مردم این منطقه پای درددل لوله‌های ۷۰۰ میلی‌متری که مدام می‌شکست وگل‌آلودگی‌های مکررنشستندوحالاکه پس ازکش‌وقوس‌های بسیارکارتعویض خط لوله آغازشده،خبری ازیک برنامه‌ریزی اصولی ورعایت حداقل‌های آسایش عمومی نیست.پیمانکارسازمان آب وبرق،بدون درنظرگرفتن مسیرجایگزین برای تردد‌خودروها وعابران،جاده رابه روی ماشین‌آلات گشوده وعرض بلواررابه حداقل رسانده است. گردوخاک ناشی ازخاک‌برداری وتردد‌کامیون‌ها،هوای بلوارعماروساکنان وکسبه رادرگردوخاکی فوق‌العاده آلوده گرفتارکرده است؛به‌گونه‌ای که تنفس دراین محدوده برای شهروندان به معضلی جدی تبدیل شده است.احمدمحمدی ازساکنین قدیمی که هرروزمسیرپیاده‌روی خودرادراین بلوارطی می‌کرد،حالا قید سلامتی‌اش رازده ومی‌گوید:نمیشد کاررااز‌نیمه‌شب شروع کنندکه تردد‌کمتراست؟چراماباید‌تاوان بی‌برنامگی رابدهیم؟درسوی دیگرماجرا کسبه‌ای هستندکه سرمایه زندگیشان زیرگردوغباررروزانه مدفون شده است. یکی ازآن‌هابانارا‌حتی می‌گوید:نمیدونم چرا مسئولان شهری اصلاًبه فکر آرامش و آسایش ما نیستند؟هرروزکلی گردوخاک روی اجناس مغازه‌ام می‌نشیندوآلودگی زیادی ایجادمی‌شوداینجاسوال اصلی این است آیانظارتی برعملکردپیمانکاروجود‌دارد؟شهرداری و اعضای شورای شهر که وظیفه حفظ حقوق شهروندی رابرعهده دارند،چرابازدیدمیدانی ازاین پروژه ندارند؟چراشبکه بهداشت که مسئولیت کنترل آلودگی‌های زیست‌محیطی ومواد‌غذایی رابرعهده داردبه این وضعیت واکنش نشان نمی‌دهد؟علی ساعدی یکی از کنشگران اجتماعی،به نکته‌ای ظریف اشاره می‌کندهرروزکارگرانی با جاروبه جان خاک می‌افتندواین کار،گردوخاک بیشتری به هوا بلند می‌کند.این یعنی حتی اقدامات جبرانی هم بدون کارشناسی انجام می‌شود وبه جای رفع مسئله،بربحران می‌افزاید.کسبه و ساکنان این بلوارمعتقدند که مسئولان مربوطه بانصب یک بنر اطلاع‌رسانی،می‌توانستند تاریخ دقیق پایان پروژه رابه مردم اعلام کنندتا شهروندان باچشم‌اندازی روشن،این روزهای سخت راتحمل کنند.همچنین، پیمانکاربا هماهنگی شهرداری می‌تواندبا استفاده از تانکرهای آب‌پاش،نسبت به خیس‌کردن سطح معبروکاهش گردوخاک اقدام کندتا ازاین رنج بی‌موردبرای ساکنین وکسبه کاسته شود. بارها دیده شده که برخی مدیران غیربومی، نقدخبرنگاران و کنشگران رابه حاشیه‌سازی و شلوغ‌کاری متهم می‌کنند،درحالی که نقد،آینه تمام‌نمای عملکردیک مدیراست.غافل از اینکه ادامه این روند،اعتمادباقی‌مانده مردم را نیزنابودخواهد کرد.اینجا دادستان توانمند و کاردان شهرستان به عنوان مدعی‌العموم ومدافع حقوق عامه، می‌تواندنقشی کلیدی درپایان دادن به این بی‌تدبیری ایفا کند. انتظار می‌رودبا ورودبه این موضوع،ازیک سو پیمانکاررا ملزم به رعایت اصول ایمنی،آب‌پاشی مستمرمعبروکاهش آلودگی کند وازسوی دیگربامدیرانی که درحوزه نظارت وبرنامه‌ریزی کوتاهی کرده‌اند،برخورد قاطع داشته باشد. مدیران کلیدی شهرستان نیزبایدبا حضورمیدانی و نظارت مستمر،ضمن بررسی علت این بی‌برنامگی،راهکاری عملی برای پایان دادن به این وضعیت ارائه دهند.در این میان،غیبت ناظران مستقل ونبود پاسخگویی شفاف درباره زمان دقیق اتمام پروژه،برنارضایتی عمومی افزوده است.جناب آقای صدریان‌فر مدیرعامل محترم سازمان آب و برق خوزستان این روزها مردم بلوار عمار شوشتر چشم‌انتظار نگاه مسئولانه شما هستند.ازشما استدعا داریم بانظارت جدی برعملکردپیمانکار،ضمن تسریع دراجرای پروژه،دستورفرمایییدتابا تمهیدات لازم ازجمله آب‌پاشی مستمرمعبروایجادمسیرهای جایگزین،رنج وزحمت ساکنین وکسبه این منطقه به حداقل برسد.مردم شوشتر شایسته آرامش و آسایش در سایه اجرای اصولی پروژه‌ها هستندو امیدواریم با ورود شما، این پروژه به سرانجامی مطلوب برسد.کهن‌شهر شوشترپایپشینه تمدنی درخشان ومردمانی ازهمه اقوام نجیب، شایسته این حجم ازبی‌توجهی ورنج نیست.صلاح نیست برای راحتی یک پیمانکاریاعدم نظارت یک مدیر، مردمی که حقوقشان درقانون به رسمیت شناخته شده،درگردوخاک وناامنی روزگار بگذرانند. وقت آن رسیده که مدیران استانی وشهرستانی بایک بازدیدمیدانی و بی‌واسطه،پای کاربیایندواین پرونده طولانی را یک‌بار برای همیشه ببندند.تا کی باید مردم بلوار عمارقربانی بی‌تدبیری‌های مکررباشند؟ این پرسشی است که هنوز پاسخی برای آن پیدانشده است.

